

مدیر مسئول:

محمد امین ایمانجانی

قائم مقام مدیرمسئول:

مسعود فروغی

سر دبیر:

محمد زعیم زاده

تلفن و فکس:

۰۲۱) ۶۲۹۹۹۴۵۵

کد پستی:

۱۱۳۵۶۳۳۸۱۶

چاپ:

چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی

نشانی:

خیابان حافظ، پلین تر از جمهوری

روی موی ساختمان بورس

ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم

چینی‌ها در ۲ دههٔ اخیر توانسته‌اند در غرب آسیا آمریکا را جا بگذارند، آنها حالا ۳ برابر آمریکایی‌ها در منطقه تجارت دارند

۲۰ سال طلایی چین



مهدی عبداللّهی
دبیر گروه اقتصاد

سفر چند روز گذشته دونالد ترامپ به منطقه خاورمیانه و عدم بازدید وی از اسرائیل، حالا حرف و حدیث‌های زیادی را در محافل خبری آمریکا ایجاد کرده است. تحلیلگران می‌گویند گرچه نمی‌توان صرفاً با این تغییر رفتار ترامپ، از تغییر رویکرد وی نسبت به متحد اصلی خود در خاورمیانه نام برد، اما به نظر می‌رسد این کم‌اهمیتی به رژیم صهیونیستی در اولین سفر دونالد ترامپ را باید نشانه‌ای از تغییر رویکرد سنتی آمریکا نسبت به خاورمیانه دانست. به اعتقاد تحلیلگران، ایالات متحده امروز حس می‌کند چینی‌ها با سرعت بسیار زیادی در تجارت، ایجاد زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مشترک در خاورمیانه از آمریکا پیشی گرفته‌اند، براین اساس آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که باید استراتژی سنتی خود در خاورمیانه را تغییر دهند. همچنین خاورمیانه یکی از تنفس‌گاه‌های چین یعنی تأمین‌کننده بخش بزرگی از انرژی این کشور بوده و به عنوان یک ابزار مهار چینی‌ها، مدنظر آمریکایی‌ها قرار دارد.

۳ برآ به نفع چین

مقایسه میزان تجارت چین و آمریکا با ۱۶ کشور خاورمیانه نشان می‌دهد تجارت این دو قدرت بزرگ با کشورهای خاورمیانه یک روند قابل تأمل را تجربه کرده است، به طوری که در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ همواره حجم تجارت آمریکایی‌ها با خاورمیانه بیش از تجارت خاورمیانه با چین بوده و پس از آن، این مسیر به نفع چین تغییر می‌یابد. براساس این آمارها، برای مثال در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ حجم تجارت آمریکا با منطقه خاورمیانه به ترتیب ۴۹ و ۴۷ میلیارد و این میزان برای چینی‌ها تنها ۱۷ میلیارد دلار بوده است. در سال ۲۰۰۸ که بحران مالی اقتصاد آمریکا را تحت‌تأثیر قرار داد، تجارت آمریکا با خاورمیانه ۱۵۷ و این میزان برای چینی‌ها ۱۵۰ میلیارد دلار بود، اما در سال ۲۰۰۹ چینی‌ها با سبقت آرام از ایالات متحده، وارد یک چالش جدی با این کشور در خاورمیانه شدند؛ چالشی که حالا در سال ۲۰۲۴ تجارت چین با خاورمیانه را به ۲۴۴ میلیارد دلار و این میزان را برای آمریکا به ۱۳۵ میلیارد دلار رسانده است. به عبارتی، حجم تجارت چینی‌ها با خاور میانه حالا بیش از ۳ برابر تجارت آمریکا با این منطقه است. داده‌های تحلیلی نشان می‌دهد نمی‌توان بحران مالی سال ۲۰۰۸ را به عنوان عامل مهم در این تغییر مسیر تجارت چین و آمریکا با خاورمیانه قلمداد کرد، بلکه ظهور نفت شیل در آمریکا (اقتصادی شدن استخراج وسیع آن) عامل مهمی بود که اولاً نیاز آمریکا به نفت خاورمیانه را کاهش داد و ثانیاً بزرگ شدن مقیاس اقتصاد چین در کنار د اولویت قرار گرفتن خاورمیانه و شمال آفریقا در روابط خارجی چین به عنوان منابع مطمئن تأمین انرژی برای این کشور، روند تجارت دو قدرت بزرگ جهانی با خاورمیانه را تغییر داد.

مقایسه حجم واردات دو کشور از خاورمیانه هم گویای این وضعیت است. درحالی‌که در سال ۲۰۰۰ حجم واردات آمریکا از خاورمیانه ۳۰ میلیارد دلار بوده، این میزان برای چینی‌ها ۱۰ میلیارد دلار بوده است. اما در سال ۲۰۲۴ واردات آمریکا از خاورمیانه ۵۸ و این میزان برای چینی‌ها ۲۰۶ میلیارد دلار است. البته در سال‌های گذشته واردات چینی‌ها از خاورمیانه حتی به عدد ۲۶۵ میلیارد دلار نیز نزدیک شد. این داده‌ها حکایت از آن دارد درحالی‌که واردات چینی‌ها از خاورمیانه طی ۲۴ سال اخیر ۲۱ برابر شده، این میزان برای ایالات متحده تنها ۲ برابر شده است.

همه این فاصله در بخش صادرات دو کشور به منطقه نیز دیده می‌شود. در سال ۲۰۰۰ صادرات آمریکا به خاورمیانه ۱۸/۵ میلیارد دلار و این میزان برای چینی‌ها ۷/۵ میلیارد دلار بوده، حالا صادرات چینی‌ها به منطقه ۲۱۸ و این میزان برای آمریکایی‌ها کمتر از ۷۷ میلیارد دلار است. یعنی در بخش صادرات نیز صادرات چینی‌ها به خاورمیانه نزدیک به ۳ برابر آمریکاست.

رویارویی با هم‌زیستی رقابتی؟

ورود تدریجی چینی‌ها به خاورمیانه، نفوذ رو به رشد آن‌ها و جایگزین شدن چین در تجارت با خاورمیانه به جای آمریکا، نگرانی‌هایی را در ایالات متحده درخصوص افزایش نفوذ چین در منطقه کاملاً ایجاد کرده است. کارشناسان معتقدند علی‌رغم مخالفت‌های ایالات متحده، در اولویت قرار گرفتن چندسویگی و توجه کشورهای منطقه به سمت تعامل گسترده با جایگزین‌های غیر آمریکایی، منجر به کاهش وابستگی این کشورها به آمریکا و افزایش تعامل آن‌ها با چینی‌ها شده است.

این امر، استراتژی‌ای را که با هدف مهار یا حذف حضور نفوذ چین در خاورمیانه و رویکرد مبتنی بر بازآفرینی تعاملات انحصاری ایالات متحده در منطقه که در دوران جنگ سرد وضعیت غالب بود، محکوم به شکست می‌کند.

به گفته کارشناسان، با افزایش نفوذ اقتصادی و معنوی چین در خاورمیانه، کشورهای منطقه به دلیل افزایش ذی‌نفعان و رقابت در منطقه، از عاملیت و اهرم بیشتری بر خوردارند. براین‌اساس، آینده خاورمیانه با مشارکت‌های متنوع رقم می‌خورد و ایالات متحده در درازمدت مجبور به پذیرش این واقعیت خواهد بود که دیگر نمی‌تواند قدرت انحصاری در منطقه باشد.

پایگاه اطلاعاتی سیچ ژورنال اخیراً در مقاله‌ای با عنوان «رقابت آمریکا و چین در خاورمیانه: رویارویی یا هم‌زیستی رقابتی» می‌نویسد: «عصر جدیدی

از رقابت قدرت‌های بزرگ به مرکز صحنه جهانی بازگشته است. خاورمیانه به‌عنوان یکی از عرصه‌های کلیدی که این رقابت در آن جریان دارد، ظهور کرده است. این مطالعه معتقد است رقابت ایالات متحده و چین در خاورمیانه چندبعدی است و عمدتاً سه بعد را در بر می‌گیرد: ژئواکونومیک (چهارچوب ابتکار کمربند و جاده)، ژئوپلیتیک (دیپلماسی مشارکتی) و رقابت برای برتری فناوری (جاده ابریشم دیجیتال)».

در میان سیاست‌گذاران آمریکایی، منطق همکاری بین چین و ایالات متحده چندان امری بدیهی نیست. درواقع دلیل خوبی برای نگرانی از دیدگاه ستیزه‌جویانه واشگتن دارد، دیدگاهی که نسبت به نفوذ فزاینده چین در منطقه بدبین است.

این ذهنیت در گزارش استراتژی امنیت ملی کاخ سفید در سال ۲۰۲۲ که چین را به‌عنوان یک رقیب تعریف می‌کند، آمده است. براین‌اساس، در عمل به نظر می‌رسد سیاست ایالات متحده با هدف مهار چین بوده، اما حتی وقتی صحبت از همکاری با پکن در میان چهره‌های سیاسی ایالات متحده مطرح می‌شود، این همکاری اصلاً همکاری نیست، بلکه مستلزم اطاعت چین از چهارچوب منطقه‌ای غالب تحت سلطه ایالات متحده است.

خروج خاورمیانه از انحصار آمریکا

نویسندگان یک مقاله باعنوان «تغییر پویایی رقابت چین و آمریکا در خاورمیانه چندجانبه» که در وب‌سایت عملی ساینس دایرکت منتشرشده- بیان می‌دارند: «خاورمیانه تا زمانی که چین خود را به‌عنوان رقیبی مناسب برای نفوذ، اگر نگوئیم جایگزینی برای ایالات متحده در خاورمیانه، معرفی شد، عمدتاً تحت نفوذ شدید ایالات متحده بود. چین که زمانی یک مشتری معمولی انرژی در خاورمیانه بود، تنها در عرض ۲۰ سال به مدعی اصلی برای نفوذ در صحنه ژئوپلیتیک به‌سرعت درحال تغییر خاورمیانه تبدیل شده است. درست پس از یک‌دهه از آغاز طرح کمربند و جاده (BRI)، روابط چین با کشورهای خاورمیانه، به‌ویژه با پادشاهی عربستان سعودی و امارات متحده عربی، فراتر از روابط انرژی، به طیف وسیعی از ابتکارات دیگر از جمله زیرساخت‌ها گسترش‌یافته است.»

اما افزایش حضور چین در خاورمیانه به شکل حضور فعال آن، از نظر بسیاری از تحلیلگران و سیاست‌گذاران در ایالات متحده، تهدیدی مستقیم نه‌تنها برای منافع ایالات متحده، بلکه برای ثبات منطقه‌ای نیز محسوب می‌شود.

در سال ۲۰۲۲، کالین کال، معاون وقت وزیر دفاع در امور سیاسی، نیت و نقش چین در خاورمیانه را با این کلمات بیان کرد: «جمهوری خلق چین روابط خود را صرراً براساس منافع محدود، معاملاتی، تجاری و ژئوپلیتیکی خود دنبال می‌کند و سرمایه‌گذاری‌های معنادار در امنیت منطقه‌ای را نادیده می‌گیرد.» این روایت هشداردهنده با اظهارات ژنرال نیروی هوایی ایالات متحده که ادعا می‌کند افزایش نفوذ چین در حوزه‌های اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک در خاورمیانه به معنای «بیرون‌راندن» ایالات متحده از منطقه است، بیشتر تأیید می‌شود.

برخی پژوهشگران مطالعات بین‌الملل معتقدند این روایت ایالات متحده پایه و اساس محکمی ندارد و گمراه‌کننده است؛ چراکه نفوذ و حضور فزاینده چین در خاورمیانه به معنای تضعیف یا جایگزینی نفوذ ایالات متحده نیست، بلکه نشان‌دهنده روندی به‌رشد چندگانگی در خاورمیانه است. کشورهای خاورمیانه اکنون تمایل بیشتری به تنوع‌بخشیدن به انتخاب شرکای خود دارند، زیرا به آن‌ها کمک می‌کند تا استقلال و منافع خود را به بهترین شکل ممکن حفظ کنند. این تغییر به چندگانگی، راهی را برای پکن فراهم کرده تا جایی پای خود را در خاورمیانه محکم کند. به همین ترتیب، این امر به کشورهای خاورمیانه نیز این امکان را داده که روابط قوی‌تری با کشورهای این جمله هند، ترکیه، ژاپن و... برقرار کنند.

به نظر می‌رسد تاکتیک‌های ایالات متحده برای مهار نفوذ رو به رشد چین در خاورمیانه، به‌ویژه زمانی که کشورهای خاورمیانه قاطعانه به دنبال شرکای جدید هستند و با آغوش باز از حضور چین استقبال می‌کنند، کمتر موفقیت‌آمیز باشد.

افزایش توان دیپلماسی و حضور اقتصادی چین در منطقه باعث شده برخی از پژوهشگران به آمریکا پیشنهاد تغییر رویکرد سنتی را بدهند. به اعتقاد آن‌ها، ایالات متحده باید با توجه به پویایی‌های درحال تغییر منطقه، رویکرد خود را اصلاح کند.

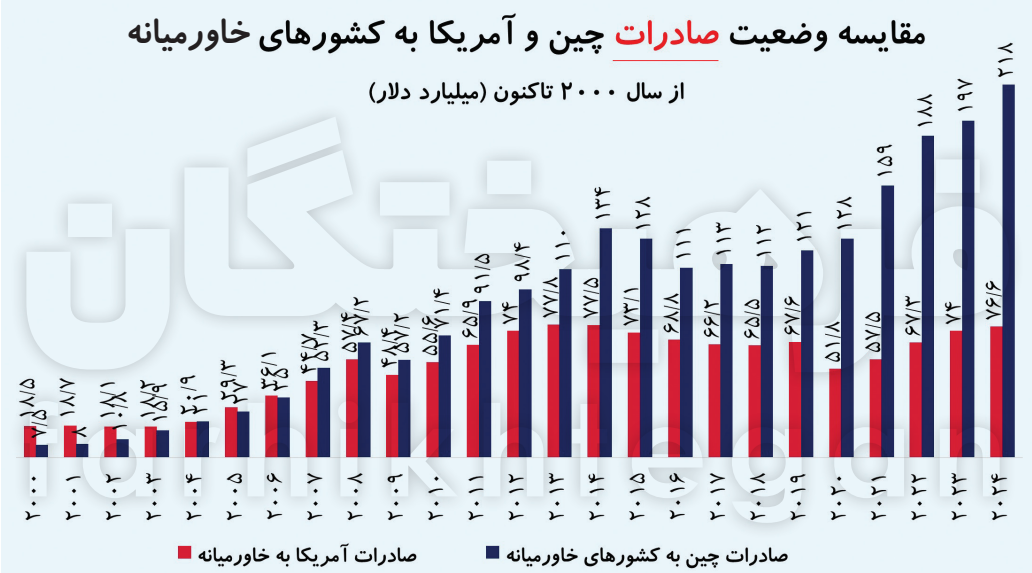
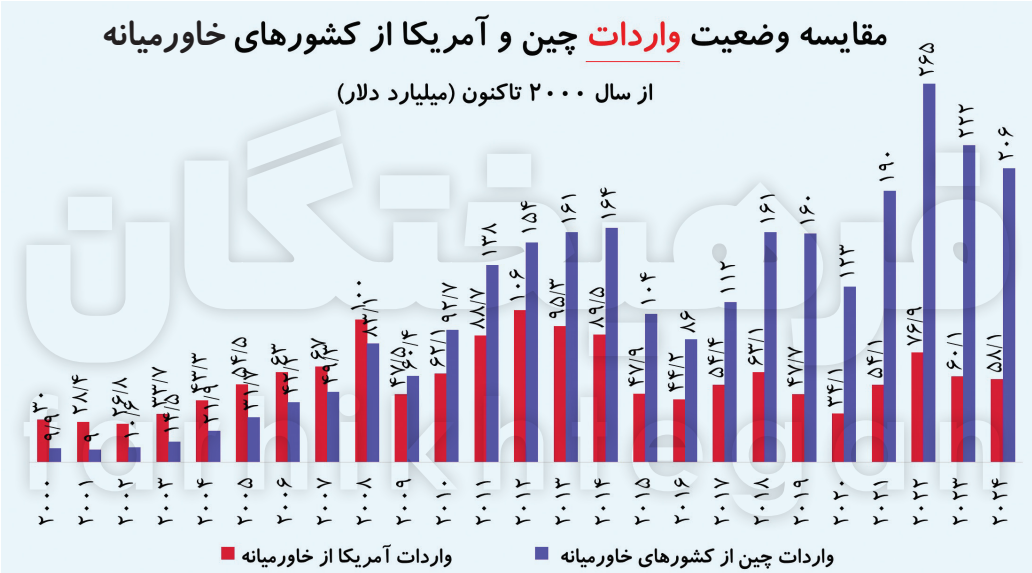
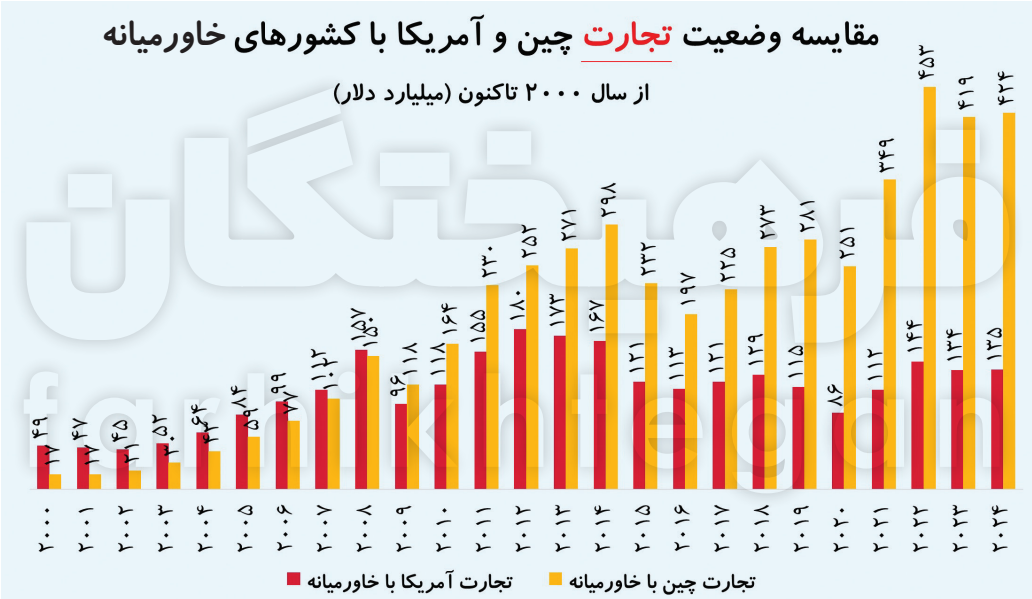
امنیت انرژی محور استراتژی چینی‌ها در خاورمیانه

مطالعات مختلف می‌گویند ظهور سیاسی و اقتصادی چین در خاورمیانه و شمال آفریقا به هیچ وجه تصادفی نیست، بلکه موقعیت استراتژیک فعلی پکن در خاورمیانه و شمال آفریقا نتیجه بیش از یک دهه برنامه‌ریزی و اجرای آگاهانه سیاست‌ها است. از سال ۲۰۱۱، محققان و تحلیلگران سیاسی چینی یکی طرح پیشنهادی برای تعامل ساختار یافته‌تر و چندلایه‌تر چین با منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا برای پیشبرد منافع ملی خارجی و داخلی این کشور به دولت ارائه دادند. تجزیه و تحلیل سیاست‌های چین در طول دهه گذشته نشان می‌دهد که رهبری این کشور این مباحث علمی را درونی کرده و استراتژی خاورمیانه و شمال آفریقا خود را بر اساس آن شکل داده است.

پیامد این امر، حضور عمیق‌تر چین در سراسر جهان عرب و مسلمان، از

مراکش تا عربستان، بوده است. گزارش مؤسسه صلح و دیپلماسی اندیشکده امور بین‌الملل با عنوان «نفوذ روزافزون چین در خاورمیانه و شمال آفریقا» نشان می‌دهد نظرسنجی‌های اخیر در مورد نخبگان و افکار عمومی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا حکایت از آن دارد که چین به عنوان یک قدرت بزرگ، مورد احترام افکار عمومی در خاورمیانه و شمال آفریقا است.

براساس گزارش مؤسسه صلح و دیپلماسی اندیشکده امور بین‌الملل، گفت‌وآان آکادمیک چین در مورد خاورمیانه و شمال آفریقا به طور جدی در سال ۲۰۱۱ آغاز شد که عمدتاً در واکنش به بهار عربی و بحران مالی جهانی بود. تحلیلگران چینی معتقد بودند پتانسیل تغییر عمیق «پوم‌شناسی سیاسی» منطقه را دارند. یکی از مضامین اصلی در نوشته‌های اولیه این بود که جوامع خاورمیانه و شمال آفریقا با تأمل در مورد میراث بی‌ثبات‌کننده استعمار اروپا، نظامی‌گری آمریکا، تلاش‌های دموکراتیزه کردن به رهبری غرب و حمایت مداوم غرب از رژیم صهیونیستی، به طور فزاینده‌ای ضد غربی می‌شوند. مدل اقتصادی دولتی چین و فقدان نسبی درگیری‌های تاریخی آن در منطقه، به عنوان مزایایی تلقی می‌شد که پکن می‌توانست از آن‌ها برای تعمیق روابط خود با کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، که بسیاری از آن‌ها در حال آمایش اشکال خاص خود از سرمایه‌داری دولتی بودند، استفاده کند. براین متفکران استراتژیک چینی، بی‌ثباتی که از دهه ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ مشخصه خاورمیانه و



تحقق سرمایه‌گذاری برای تولید با دریافت مجوز انتشار ۱۲ هزار میلیارد تومان اوراق توسط هلدینگ خلیج فارس

شریعتمداری تأکید کرد: «ما بیش از ۱۲ میلیارد دلار پروژه نیمه‌تمام داریم که می‌بایست برای تکمیل آن‌ها سرمایه لازم را تأمین کنیم.» وی ادامه داد: «یکی از راه‌های تأمین مالی فروش اوراق بهادار است که موفق شدیم مجوز انتشار ۱۲ هزار میلیارد تومان اوراق بهادار را کسب کنیم. بر این اساس موافقت اصولی انتشار اوراق اجاره به مبلغ ۱۲ هزار میلیارد تومان در ۳ مرحله دریافت شد.»

به گفته مدیرعامل گروه صنایع پتروشیمی خلیج فارس، در هر مرحله از انتشار اوراق، مبلغ ۴ هزار میلیارد تومان بانرخ ۲۳ درصد، سرسید ۴ساله و نرخ ۲۳ درصد و مواعد پرداخت سود ۳ ماه یکبار نشر داده می‌شود. شریعتمداری تأکید کرد: «این اوراق با تشکیل کنسرسیومی از نهادهای مالی و شرکت‌های تأمین سرمایه در آینده نزدیک منتشر می‌شود و مبلغ حاصل‌شده در تکمیل پروژه‌ها هزینه خواهد شد.»

مدیرعامل شرکت صنایع پتروشیمی خلیج‌فارس با اشاره به اقدامات و طرح‌های این شرکت در راستای خلق سرمایه برای اتمام پروژه‌های نیمه‌تمام، گفت: «در راستای منویات رهبری و تحقق عملی «سرمایه‌گذاری برای تولید» توانستیم مجوز بزرگ‌ترین تأمین مالی بازار سرمایه را از طریق اوراق بهادار کسب کنیم.» محمد شریعتمداری با اشاره به نام‌گذاری سال ۱۴۰۴ از سوی مقام‌عظم‌رهبری به نام سال «سرمایه‌گذاری برای تولید» اظهار داشت: «هلدینگ خلیج‌فارس طرح‌های متعددی را برای تأمین سرمایه جهت سرمایه‌گذاری برای تولید آغاز و اجرا کرده است.» وی با اشاره به فروش شرکت ارزش ماندگار به مبلغ بیش از ۳۸ هزار میلیارد تومان، تصریح کرد: «تمامی این مبلغ صرف تکمیل پروژه‌های دارای اولویت و با درصد پیشرفت بالا می‌شود.»